

ارتباط روسیه با ادب فارسی

دکتر جهانگیر دُری

از اواسط قرن شانزدهم میلادی ارتباطات پراکنده، دیپلماسی و تجاری بین روسیه و ایران به صورت دائمی درآمد جنب و جوشی پیدا کرد. برای سفراء و تجار روس که به ایران می‌آمدند نه تنها وضع سیاسی و امکانات تجاری با آن کشور جالب توجه بود، بلکه آنها هر دفعه اطلاعاتی درباره زندگی مردم، اخلاق و رسوم، موسیقی و ادب فارسی با خود به روسیه به ارمغان می‌آوردند. ما چنین اطلاعاتی را مثلاً در سفرنامه تاجر روس فدوت کوئف (F. Kotov) که در اوایل قرن ۱۷ م. سفری به ایران کرده بود می‌یابیم.^۱ از اوایل قرن نوزدهم آثاری در روسیه درباره ادبیات فارسی منتشر شد. در سال ۱۸۱۵ م. در مجله وستنیک یورویی (*Vestnik Evropi*) یک رشته مقالات درباره زبان و ادبیات فارسی چاپ شد که بیشترشان ترجمه از کتاب ژوردن فرانسوی به نام *La Perse par Jourdain* بود. در این مجله ترجمه هجو سلطان محمود غزنوی منسوب به فردوسی، سه غزل از حافظ، «بلبل و مور» از سعدی و یک قصیده از انوری منتشر شد. باتیانوف در سال ۱۸۲۶ م. مقاله‌ای تحت عنوان «نگاهی به ادبیات قدیم و امروز ایران» در مجله آسیائی (*Aziatski Vestnik*) (شماره‌های ۱-۱۰) منتشر کرد.

س. نازاریانس در سال ۱۸۴۹ م. تز دکترای خود را درباره ابوالقاسم فردوسی و مختصری از تاریخ نظم فارسی تا اواخر قرن پانزدهم نوشت. وی در کار خود از کتاب هامر *Gesch. d. Sch. Redekünste Persiens* استفاده کرده بود. لرخ (P.L. Lerkh) در سال ۱۸۵۱ م. مقاله‌ای تحت عنوان «هفت پیکر در آسمان نظم فارسی» در مجله بیبلیاتکا دلایا چتینیا (*Biblioteka dlia chte-niya*) منتشر کرد و به دنبال هامر، تحت این عنوان، هفت شاعر معروف ایران: فردوسی، انوری، نظامی، جلال‌الدین رومی، سعدی، حافظ و جامی را معرفی نمود. لرخ مختصراً درباره شعرای دیگر ایران هم مطالبی نوشت. بنا به گفته گوته شاعر معروف آلمان «ایرانی‌ها فقط هفت شاعر خود را شاعر عالی‌قدر می‌دانند، در صورتی که بین مابقی صدها شاعر هستند که رتبه‌شان از من خیلی بالاتر است.»

تأثیر ادبیات فارسی در نویسندگان روسی

از نشانه‌های تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات روسی نه تنها علاقه نویسندگان و شعرای روسی به آن می‌باشد، بلکه سعی آنها برای درک ویژگی‌های خلاقه آن است. این امر در تقلید از سبک و استفاده از بعضی سوژه‌های ادبیات فارسی و حفظ اصالت شرقی از طرف شعرای روسی در آثار کاملاً ملی خود مشاهده می‌شود. مثلاً پوشکین بعد از آشنائی با شاعر ایرانی فاضل خان گروسی (۱۷۸۴-۱۸۳۶ م.) در سال ۱۸۲۹ م.، اشعاری برای او فرستاد و در آنها یادآور شد که روسیه با نظم فارسی آشنائی دارد.

تا به حال کسی نتوانسته اشعار پوشکین را به نحو مطلوب به هیچ زبانی ترجمه کند. همان طور که دیوان حافظ و یا جلال الدین رومی را به عقیده من نمی‌شود به طوری که هم عشق زمینی و هم معانی صوفیانه‌اش از دست نرود ترجمه کرد، همان طور هم اشعار ساده و بسیار لیریک پوشکین ترجمه شدنی نیست. در هر صورت ترجمه، تحت اللفظی قطعه پوشکین این است:

«دعای خیر و تحسین و تقدیر فراوان برای دلاوری‌های تو
برای مسافرتت به شمال سخت آب و هوای ما
به محلی که بهار بسیار کوتاه و کم مدت است
ولی جائی است که با اسامی حافظ و سعدی
به خوبی آشنا هستند.»

سرلوحه داستان معروف منظوم پوشکین «فواره باغچه‌سرای» چنین است: «اشخاص زیادی مثل من به این فواره روی می‌آوردند، عده‌ای چشم از این جهان بر بسته‌اند و بقیه در مسافرت‌های دور و دراز هستند.» پوشکین سپس نام سعدی را زیر این سرلوحه می‌نویسد. این سرلوحه ترجمه آزاد شعری از بوستان سعدی است و به طوری که محقق روسی ای. چایکین (M.K.I.) Tchaikin نشان داده پوشکین آن را از ترجمه فرانسه، رمان «لاله رخ» اثر مور (Murr) که توسط پیشو (A. Pisco) در سال ۱۸۲۰ م. ترجمه شده اقتباس کرده است. متن فارسی شعر سعدی این است:

شنیدم که جمشید فرخ سرشت به سرچشمه‌ای بر به سنگی نوشت
بر این چشمه چون ما بسی دم زدند برفتند چون چشم بر هم زدند
پوشکین در فصل هشتم داستان منظوم «یوگنی اونگین» ("Yevgeni Onegin") دوباره این کلمات سعدی را با کمی تغییر می‌آورد: «عده‌ای از این جهان چشم بر بسته‌اند و بقیه در مسافرت‌های دور و دراز بسر می‌برند، چنان که سعدی در زمان خود گفته بود.» بعد از نشر «فواره باغچه‌سرای»^۲ بعضی به پوشکین لقب «سعدی جوان» دادند.^۳
میخائیل لرمونتوف (M.U. Lermontov) شاعر معروف روس اشعار زیادی درباره مشرق زمین نوشته است. در شعر «میاحته» ("Spor") در چهار مصرع منظره ایران را خیلی شاعرانه و دلچسب و سمبولیک مجسم کرده است. ترجمه این شعر نیز به فارسی خیلی مشکل است. اما

ترجمه، تحت اللفظی آن این است:

«در میان دود غلیظ قلیان

روی تخت رنگارنگ تکیه داده

در کنار فواره گوهروار

طهران در حال چرت است.»^۴

شاعر معروف روس آ. آ. فت (A.A. Fet) اشعار زیادی از فارسی به روسی ترجمه کرده است. در مجموعه اشعاری که «از حافظ» ("iz Hafiza") نامیده، خود شاعر می‌نویسد که خیلی سعی کرده نه تنها مضمون و تعداد مصرع‌ها، بلکه قافیه و وزن غزل‌ها را تا حد امکان حفظ کند.^۵

لئو تولستوی و ادب فارسی

لئو تولستوی نویسنده شهیر روس به ادب فارسی اهمیت زیادی می‌داد. او ادبیات کلاسیک فارسی را مطالعه کرده و به آثار فردوسی، سعدی و حافظ ارج می‌گذاشت. تولستوی با تاریخ و ادب فارسی، هم به زبان روسی و هم به زبان‌های دیگر اروپائی آشنائی پیدا کرد. در کتابخانه شخصی او کتابهائی درباره تاریخ و ادب ایران موجود است.^۶

تولستوی در جوانی با اشعار حافظ از طریق ترجمه‌های اشعار او به زبان‌های اروپای غربی آشنا شده بود. او در سال‌های بعد ترجمه این غزل‌ها را به زبان روسی که شاعر معروف روس فت برایش فرستاده بود، بارها مطالعه کرد. نام حافظ در بسیاری از نامه‌های تولستوی و فت در این دوره آمده است. ایوان تورگنف (I. Turgenev) نویسنده معروف روس در سال ۱۸۵۹ م. دیوان حافظ چاپ آلمان را به فت هدیه داد و فت به قدری از آن خوشش آمد که خود شروع به ترجمه آن به زبان روسی کرد. تولستوی باور نمی‌کرد که غزل‌های فلسفی و صوفیانه، حافظ را فت که شاعر عاشق‌پیشه و لبریک بود بتواند خوب ترجمه کند و به او چنین نیشخند می‌زد: «اگر شما دیگر چنان سرگرم این کار شده‌اید که بدون آن نمی‌توانید زندگی کنید، خدا به شما توفیق بدهد که بتوانید به خوبی حافظ غزل‌سرائی کنید.»^۷ این نامه را تولستوی در اوائل اکتبر ۱۸۵۹ م. به فت نوشته بود. تولستوی در نامه دیگرش می‌پرسد: «خوب، بالاخره حافظ شما چه شد؟ خواهش مندم یکی از بهترین غزل‌های حافظ را که ترجمه کرده‌اید برایم بفرستید تا دهنم آب بیفتد.» تولستوی به فرانسه می‌نویسد: «و من برایتان مستوره گندم می‌فرستم.»^۸

فت در ماه نوامبر ۱۸۵۹ م. چند ترجمه خود از غزل‌های حافظ را برای وی فرستاد، ولی تولستوی همان طور که تصور می‌رفت این ترجمه‌ها را نپسندید. وی در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۸۵۹ م. به یکی از خویشاوندان فت ای. باریسوف (I. Borisov) چنین می‌نویسد: «به فت بگوئید که خیلی معذرت می‌خواهم، ولی از غزل‌سرائی حافظانه، او خوشم نیامد. در ترجمه‌هایی که فرستاده، معانی عمیق یافت نمی‌شود و رنگ و شکل فارسی در این ترجمه‌ها دیده نمی‌شود.»^۹ ولی وقتی چندی بعد مجله روسکویه سلوو (Ruskoye Slovo)^{۱۰} ترجمه ۲۷ غزل حافظ را به قلم فت منتشر کرد، تولستوی از آشنائی بیشتر با این شاعر بزرگ ایرانی بسیار خوشحال شد.^{۱۱}

تولستوی آثار سعدی را خیلی دوست می‌داشت. در ایام جوانی، وقتی که گلستان را مطالعه می‌کرد، مجذوب این اثر شده بود و از همان وقت تا آخر عمر برای نظم و حکمت فارسی ارج فراوانی قائل بود. وقتی در سال‌های هفتاد قرن ۱۹ م.، تولستوی روی کتاب الفباء و کتاب‌های روسی برای قرائت کار می‌کرد، یکی از داستان‌های باب سوم گلستان (دو درویش خراسانی ملازم صحبت یکدیگر سفر کردند) را به شکل قصه، جداگانه‌ای درآورد. ۱۲ تولستوی در سال ۱۹۰۴ م. برای مجموعه، دائره قرائت (*Krug chtenia*) بسیاری از حکمت‌های سعدی را که از ترجمه، روسی گلستان گرفته بود، وارد این کتاب کرد. مقصود از نشر این کتاب آن بود که به مردم درس انسانیت، نیکی، محبت و صلح بیاموزد. از این رو تولستوی به پند و حکمت‌های سعدی روی آورده و از جمله از حکمت‌های زیرین استفاده کرده است:

اندیشه کردن که چه گویم، به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.

به نطق آدمی بهتر است از دواب دواب از تو به گر نکوئی صواب

**

گر به شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ

**

نیم نانی گر خورد مرد خدا بذل درویشان کند نیمی دگر
ملک اقلیمی بگیرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر

**

سر چشمه شاید گرفتن به بیل چو پُرشد نشاید گذشتن به پیل

**

عاقبت گرگزاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

**

راستی موجب رضای خداست کس ندیدم که گم شد از ره راست
بجز این نوع حکمت‌های سعدی که مدتهاست ضرب المثل شده‌اند، تولستوی همچنین بعضی از داستان‌های سعدی را که به شکل نصیحت یا مثل می‌باشند وارد مجموعه، خود کرده است. مثلاً:

زبان در دهان ای خردمند چیست؟ کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی که گوهر فروش است یا پیل‌ور

**

اگرچه پیش خردمند خامشی ادب است به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
دو چیز طیره، عقل است، دم فرو بستن به وقت گفتن، و گفتن به وقت خاموشی

یا مثلاً:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

یا :

پادشاهی پسر به مکتب داد
بر سر لوح او نبشته به زر
لوح سیمنش بر کنار نهاد
جور استاد به که مهر پدر

یا مثلاً:

ای سیر تو را نان جوین خوش ننماید
حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف
معشوق منست آنکه به نزدیک تو زشت است
از دوزخیان پُرس که اعراف بهشت است

**

فرق است میان آنکه یارش در بر
تا آنکه دو چشم انتظارش بر در

**

دوست مشمار آنکه در نعمت زند
دوست آن دانم که گیرد دست دوست
لاف یاری و برادرخـواندگی
در پریشان حالی و درماندگی

**

به دست آهن تفته کردن خمیر
به از دست بر سینه پیش امیر

**

زن بد در سرای مرد نکو
هم درین عالم است دوزخ او

**

هر که نان از عمل خویش خورد
منّت از حاتم طائی نبرد

تولستوی هر دفعه که این حکمت‌ها را می‌خواند سعی می‌کرد آنها را مختصرتر و در عین حال نزدیک‌تر به اصل ترجمه کند. مثلاً اگر نشر سال‌های مختلف این مجموعه را نگاه کنیم می‌بینیم چطور تولستوی روی ترجمه، این حکمت‌ها کار کرده و آنها را به اصل فارسی‌شان نزدیک‌تر و در عین حال شبیه به ضرب المثل‌های روسی کرده است. تولستوی روی آثار فولکوروی فارسی هم همین کار را انجام داده. او از ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی مجموعه‌های گوناگون استفاده کرده،^{۱۳} رویشان با دقت کار کرده و آنها را برای خوانندگان روسی بسیار جالب ساخته در حالی که اصالتشان را از بین نبرده است. به آسانی می‌شود احساس کرد که تولستوی علاوه بر مسائل و ایده‌های اخلاقی، برای حکمت آدمی، آزادی‌خواهی، دشمنی با بندگی، طنز و استهزاء در داستان‌های توده‌ای مردم ایران اهمّیت زیادی قائل بوده و این نمونه‌ها را طوری ترجمه کرده که به گوش روس‌ها که به زرق و برق شرقی کمتر عادت کرده‌اند خوش آیند و پندآموز باشند. تولستوی به موسیقی ایرانی علاقه زیادی داشت. به اعتقاد او این موسیقی خیلی خوش‌آهنگ، صمیمی و عامّه فهم است. او می‌گوید :

«من با موسیقی شرقی آشنائی دارم. آهنگ‌های فارسی با وجود اینکه ساخت موسیقی‌شان فرق دارد برای من کاملاً قابل فهم و دلنشین‌اند. از این رو فکر می‌کنم که موسیقی ما هم برای آنها کاملاً قابل فهم باشد. آهنگ تازه اول به گوش ناآشناست ولی وقتی انسان آن را فهمید لذّت

می‌برد. موسیقی خلقی را همه، مردم خوب درک می‌کنند. موسیقی فارسی را دهقان روس خواهد فهمید همان طور که موسیقی خلقی روس را یک نفر ایرانی کاملاً درک خواهد کرد.^{۱۴}

تولستوی با شعراء و نثرنویسان معاصر ایران زیاد آشنائی نداشت چون در آن دوره روابط ادبی بین ایران و روسیه ضعیف بود، ولی به آن عده از نویسندگان ایرانی که به او نامه می‌نوشتند خیلی دوستانه جواب می‌داد اگرچه همیشه با افکار آنها موافق نبود. مثلاً در ماه ژوئن ۱۹۰۱ م. از شاعر و دیپلمات ایرانی شاهزاده میرزا رضا خان نامه‌ای به ضمیمه منظومه «صلح» که به مناسبت کنفرانس صلح لاهه در سال ۱۸۹۹ م. سروده شده بود دریافت داشت.^{۱۵}

مؤلف منظومه به نیت خوب شاهان اعتماد دارد و معتقد است که آنها برای مردم صلح و آرامش می‌آورند. تولستوی منظومه میرزا رضا خان را با دقت مطالعه کرده، از اینکه مطلب اساسی آن ایده صلح است خوشش آمده، ولی در جواب خود با وی به صراحت مباحثه کرده و می‌نویسد: «من کاملاً با قهرمان آخر منظومه‌تان که می‌گوید برای آنکه ظلم را علاج کنیم باید علت اصلی آن را دریابیم، و علتش را در خودخواهی و جهل می‌داند، موافق هستم. ولی می‌خواستم به کلمه، جهل، جهل از دین حقیقی را اضافه کنم.» تولستوی ادامه می‌دهد که مراد او از کلمه «دین حقیقی»، قانون‌های اخلاقی و مقررات معنوی است که از عقل ناشی می‌گردند و برای همه مردم عمومی و از این جهت واجبند. از نقطه نظر این قوانین، فقط شاهان و رؤسای کشورهای بزرگ نمی‌توانند صلح جهان را تأمین کنند. خود مردم، اگر به قدرت خود اعتماد پیدا کنند و از استثمارگران فرمانبرداری نکنند، خواهند توانست جنگ را از بین ببرند، چه که مردم آزادی خود را نمی‌توانند از دولت توقع داشته باشند، چون آزادی به نفع طبقه حاکم نیست. شاهد این مسئله تعقیب بابی‌ها و همه کسانی است که خواستار آزادی و عدالت و زندگانی شرافتمندانه و صلح بوده‌اند. با وجود این تولستوی باور دارد که ایده‌های صلح و آزادی و برادری بالاخره بر بربریت و جاهلیت و ظلم و تعدی حکومت‌ها فاتح خواهد شد.^{۱۶}

در بین ایرانیانی که با تولستوی تماس گرفتند، دانشجوئی به نام فریدون خان بادالبکوف (F. Badalbekov) بود که در سال ۱۹۰۸ م. نامه‌ای برای تولستوی فرستاد و در آن سؤالاتی درباره اسلام کرد. تولستوی در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۰۸ م. جواب مفصلی برای وی می‌نویسد و از مذهب شیعه انتقاد می‌کند.^{۱۷} تولستوی همچنین به جوان ایرانی میرزا نصرالله نوری که درباره مسائل مهم اخلاقی از او سؤالاتی کرده بود، دوستانه و صمیمی جواب نوشته است.

شعراء و نویسندگان دیگر روس نیز به نظم فارسی علاقه نشان می‌دادند. از آن جمله‌اند ویچسلاو ایوانف (V. Ivanov)، س. پالیاکوف (S. Palyakov) و و. بروسوف (V. Brusov). در اشعار مایاکوفسکی (V. Mayakovsky) نیز موضوع‌های فارسی یافت می‌شوند.^{۱۸}

سرگی اسنین (S. Esenin) آرزو داشت به ایران سفری کند و با زندگانی و فرهنگ و اخلاق و سنن ایرانیان آشنا شود و بوی نظم فارسی را در موطن آن احساس کند. گرچه این آرزو برآورده نشد، ولی وی موفق شد یک مجموعه اشعار به نام «آهنگ‌های فارسی» که عبارت از ۱۶ شعر

می‌باشد بسرایید. آشنائی با ترجمه‌های روسی نظم فارسی و زندگی نسبتاً طولانی در باکو به او امکان داد اصالت فارسی این اشعار را حفظ کند.^{۱۸}

مطالعات ایران‌شناسی در روسیه قبل از انقلاب اکتبر

اگر بخواهیم درباره مطالعات ایران‌شناسی در روسیه صحبت کنیم باید بگوئیم که شهر قازان (پایتخت کنونی جمهوری خودمختار تاتارستان) نخستین مرکز مطالعات ایران‌شناسی روسیه بوده است. دانشگاه این شهر در سال ۱۸۰۴ م. تأسیس شد و از سال ۱۸۰۷ م. کُرسی زبان‌های شرقی جهت تدریس دو زبان فارسی و عربی در آن شروع به کار کرد. هدف از تشکیل این کُرسی در آغاز تربیت مترجم برای این دو زبان بود، ولی اندکی بعد این مرکز به ابتکار رئیس این دانشگاه ن. ی. لوباجفسکی که خود ریاضی‌دان برجسته‌ای بود به صورت یک کانون مطالعات خاورشناسی درآمد، و تدریجاً علاوه بر زبان‌های فارسی و عربی، زبان‌های سانسکریت، چینی، مغولی و ارمنی نیز در آن تدریس می‌شد. در عین حال به منظور انجام مطالعات علمی درباره این زبان‌ها، دانشمندانی از جانب این دانشگاه به کشورهای مختلف خاوری اعزام شدند.

نماینده اعزامی این دانشگاه به ایران، ی. ن. برزین (I.N. Berezin) بود که او را باید حتماً از پیش‌کسوت‌های ایران‌شناسی روسیه دانست. وی در فاصله سال‌های ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۸ م. در ایران بود و در سال ۱۸۵۲ م. نتیجه مطالعات خود را به نام مسافرت به شمال ایران انتشار داد. این کتاب بیش از آنکه یک سفرنامه باشد، اثری علمی است که بر مبنای مطالعه دقیق در ادبیات ایران و ترجمه‌های کتب خطی فارسی و استنساخ کتیبه‌های دروازه‌ها، کاخ‌ها، مساجد و دیوارهای طهران و تبریز و غیره نوشته شده.

برزین در مراجعت به قازان هم خود را معطوف به گردآوری کتب خطی شرقی و نشر آنها کرد و بدین منظور اقدام به تأسیس کتابخانه‌ای به نام «کتابخانه مورخین شرق» نمود و این اولین اقدامی است که در روسیه برای گردآوری و تفسیر و انتشار آثار مورخان و وقایع‌نویسان شرق صورت گرفته است. حوزه تحقیقات برزین تاریخ مغولان و اردوکنشی‌های آنان به غرب بود و بر همین اساس وی تاریخ مغول را از روی جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی به روسی ترجمه کرد. این نخستین ترجمه کم و بیش کامل تاریخ مغول در اروپا است. برزین تا سال ۱۸۵۴ م. به اتفاق همکار خود کاظم بیک (A.K. Kazem-Bek) تصدی کُرسی فارسی دانشگاه قازان را به عهده داشت.

با فعالیت ممتد برزین و با کمک مستقیم لوباجفسکی رئیس دانشگاه، تدریجاً دانشگاه قازان صاحب یکی از مهم‌ترین ذخائر کتب خطی و چاپی شرقی در روسیه شد، و از جمله کتب آن مجموعه‌ای از آثار نادر ابن سینا، نظامی، امیرخسرو و نوائی بود. تقریباً در نیمه اول قرن نوزدهم، این دانشگاه با استفاده از کتابخانه نفیس خود مرکز اصلی دانشگاهی مطالعات خاورشناسی و تدریس زبان‌های شرقی در روسیه به شمار می‌رفت ولی در سال ۱۸۵۴ م. طبق فرمانی که در سنت پترزبورگ صادر شد تدریس زبان‌های شرقی در این دانشگاه متوقف گردید و

مقرر شد که این رشته، درسی در دانشگاه سنت پیترزبورگ که «شعبه زبان‌های شرقی» آن تبدیل به «دانشکده شرقی» شده بود متمرکز شود. از آن هنگام بسیاری از استادان دانشگاه قازان برای ادامه کار خود در رشته خاورشناسی به دانشگاه سنت پیترزبورگ رفتند و در سال ۱۸۵۵ م. قسمت اعظم از مجموعه کتب و نسخه‌های خطی شرقی منجمله نسخ فارسی دانشگاه قازان نیز به سنت پیترزبورگ انتقال یافت.^{۱۹}

در دانشگاه مسکو از سال ۱۸۱۱ م. تدریس زبان‌های عربی، عبری و فارسی توسط نخستین استاد کرسی زبان‌های شرقی الکسی بولدیرف (A.V. Boldyrev) که از خاورشناسان عالی‌قدر قرن نوزدهم است آغاز شد. حمله ناپلئون در سال ۱۸۱۲ م. موقتاً سبب تعطیل دانشگاه مسکو شد و در نتیجه کارهای این کرسی فقط دو سال بعد از سر گرفته شد. در آن هنگام زبان و ادبیات فارسی بر مبنای دو کتاب گلستان و طوطی‌نامه توسط بولدیرف به دانشجویان این زبان تدریس می‌شد. با پیشرفت کار این کرسی لازم شد که مواد بیشتری برای مطالعه و آموزش در دسترس دانشجویان زبان فارسی دانشگاه مسکو گذارده شود. از این جهت بولدیرف به چاپ سلسله نشریاتی به زبان فارسی اقدام کرد و در سال ۱۸۲۶ م. شخصاً کتابی به نام مجموعه آثار برگزیده ادبیات فارسی در دو جلد تألیف کرد که یک جلد آن به دستور و فرهنگ زبان فارسی و جلد دیگر به نمونه‌های آثار نظم و نثر ایران اختصاص یافته بود. در آن زمان چاپخانه مجهزی برای طبع و نشر متون فارسی در روسیه وجود نداشت و کارگر متخصص چاپ این متون نیز به دشواری یافت می‌شد. بدین جهت بولدیرف شخصاً قسمت اعظم کارهای چاپی را انجام می‌داد. این دانشمند بعدها در سال ۱۸۲۶ م. به علت نشر مقاله‌ای که در آن به رژیم بردگی دهقانان در روسیه اعتراض شده بود بازداشت شد و پس از بیست و پنج سال تدریس مستمر زبان فارسی، با برکناری او کرسی زبان فارسی دانشگاه مسکو نیز تعطیل شد و فقط ۱۶ سال بعد آن کرسی دوباره شروع به کار کرد. استاد جدید کرسی زبان‌های شرقی در این دوره پاول پیتروف (P. Petrov) بود که در زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، هندی و چینی تبحر داشت و مخصوصاً تسلط او بر زبان فارسی فوق‌العاده بود. برك (N. Berk) مؤلف اثر معروف چند جلدی به نام ترانه‌های ملل مختلف در این باره می‌نویسد: «پیتروف ترانه‌های زبان فارسی را که مورد احتیاج من بود از اول تا آخر در اختیار من گذاشت. او زبان فارسی را مانند یک فارسی‌زبان می‌دانست و خودش بارها به من می‌گفت که با این زبان از هر زبان خارجی دیگر آشناتر است.» در مکتب پیتروف زبان‌شناسان برجسته‌ای چون کورش (F.F. Korsh) و میلر (V. Miller) تربیت شدند که بعدها از متخصصین جهانی زبان‌شناسی ایرانی به شمار آمدند. پس از درگذشت پیتروف در سال ۱۸۷۵ م. کرسی زبان‌های شرقی دانشگاه مسکو مجدداً تعطیل و تدریس زبان‌های فارسی، عربی و ترکی در این دانشگاه متوقف گردید.^{۲۰}

مطالعات ایران‌شناسی در سنت پیترزبورگ

در دانشگاه سنت پیترزبورگ از بدو تأسیس این دانشگاه در سال ۱۸۱۸ م. زبان فارسی یکی

از موادّ درسی بود. تا سال ۱۸۵۵ م. در این رشته فقط زبان‌های قدیم ایران و تاریخ ادبیّات کلاسیک فارسی و تاریخ ایران تعلیم داده می‌شد و کتاب‌های درسی این گُرسی شاهنامه، مثنوی، دیوان سعدی، دیوان حافظ، تاریخ بیهقی و تاریخ رشیدی بود. در سال ۱۸۵۵ م. (دورن B. Dorn) (۱۸۰۵-۱۸۸۱ م.) در این گُرسی به تدریس زبان اوستائی و سایر زبان‌های باستانی ایران پرداخت. دورن در سال ۱۸۴۲ م. مدیر موزه آسیائی شد. از این تاریخ مطالعات در ادبیّات فارسی (به صورت کلاسیک آن یعنی تحقیقات در رشته متون کلاسیک و نسخه‌های خطّی) به طور جدّی شروع شد. در موزه آسیائی پیش از دورن هم نسخه‌های خطّی فارسی موجود بود ولی در زمان او یعنی از ۱۸۴۲ تا ۱۸۸۱ م. مجموعه نسخه‌های خطّی فارسی سه برابر شد. هم نسخه‌های انفرادی و هم کلکسیون‌های مختلف که بیشترشان را از آسیای میانه و ایران می‌خریدند همه ساله به موزه آسیائی می‌رسیدند و فوری توسط دورن توصیف می‌شدند. دورن در سال ۱۸۵۲ م. اولین فهرست روسی دست‌نویس‌های شرقی را که شرح و توصیف ۲۵۴ نسخه خطّی فارسی را در بر داشت منتشر کرد.^{۲۱} او بیش از صد و چهل اثر از خود باقی گذاشت که بیشترشان بر اساس نسخ خطّی فارسی می‌باشد.^{۲۲}

در سال ۱۸۵۵ م. که مرکز خاورشناسی دانشگاه قازان و استادان آن به دانشگاه پیتربورگ منتقل شدند، برنامه، دروس شرقی این دانشگاه توسعه یافت و زبان‌های فارسی، سانسکریت، عربی، عبری، چینی و زبان‌های سرزمین‌های مختلف روسیه را نیز در بر گرفت و بر اساس تدریس این زبان‌ها، مطالعات مربوطه به تاریخ ادبیّات ایران و عثمانی و عرب و یهود و مغول نیز آغاز گردید. پروفیسور کوسوویچ (K.A. Kossovich) در سال ۱۸۶۳ م. برای نخستین بار شروع به تدریس زبان اوستائی و فارسی باستان کرد. وی اولین خاورشناس روس بود که به انتشار آثار کهن میخی دوران هخامنشی پرداخت. زلمان (K.G. Zaleman) در سال ۱۸۷۵ م. تدریس زبان پهلوی را به زبان‌های فوق اضافه کرد و تدریجاً این گُرسی، مرکز مطالعات وسیعی در کلیه مراحل تحوّل و توسعه زبان‌های باستانی ایران و گویش‌های ایرانی شد. زلمان نخستین خاورشناسی بود که کوشید متون پهلوی را به فارسی جدید ترجمه کند. وی بر اثر تحقیقات خود عقیده‌ای را که تا آن زمان درباره چند زبانی بودن پهلوی رایج بود ردّ کرد و سعی در اثبات این نظر کرد که کلمات سامی که در متون پهلوی دیده می‌شود فقط در نگارش به کار می‌رفته و در مکالمات جاری مورد استفاده قرار نمی‌گرفته است. نتیجه تبعات ممتدّ زلمان در این زمینه دو سخنرانی درباره دستور زبان پهلوی بود که آنها را سرآغاز فصل تازه‌ای در تاریخ پژوهش‌های علمی مربوط به زبان‌های ایرانی و پایه تازه‌ای برای زبان‌شناسی ایرانی محسوب داشته‌اند. موضوع این دو سخنرانی که هر دو در سال ۱۸۷۵ م. ایراد شد یکی «علل تفاوت طرز خواندن و نوشتن خطّ پهلوی» و دیگری «تفسیر مختصری درباره تاریخ لهجه‌های زبان فارسی باستان و زبان اوستائی» بود. زلمان از سال ۱۸۷۶ تا ۱۹۱۶ م. که سال وفات او است یعنی درست مدّت چهل سال، حیات علمی خود را وقف تدریس زبان‌های باستانی ایران و مطالعات مربوط بدین زبان‌ها کرد و در این ضمن دوره خاصی نیز به نام «دوره زبان‌شناسی ایرانی» تأسیس نمود که بسیاری از کارشناسان

بعدی زبان‌های ایرانی در آن پرورش یافتند و مکتب زبان‌شناسی ایرانی کنونی شوروی عملاً در این گرسی پایه‌گذاری شد. در همان دوره زلمان کتب و رسالات متعددی در این زمینه تألیف و منتشر کرد که مهم‌ترین آنها کتاب مفصل دستور زبان پهلوی است.^{۲۲} به موازات تدریس زبان‌های باستانی ایرانی توسط زلمان و کوسوویچ، استاد ایران‌شناس برجسته دیگر روس به نام ژوکوفسکی (V.A. Zhukovski) به تدریس زبان و ادبیات کلاسیک و جدید فارسی اشتغال داشت.

والنتین ژوکوفسکی (۱۸۵۸-۱۹۱۸ م.) از بزرگ‌ترین خاورشناسان و بخصوص ایران‌شناسان قرن گذشته، روسیه و تمام اروپا است. وی متجاوز از سی سال یعنی از ۱۸۸۵ تا ۱۹۱۸ م. که سال درگذشت او است استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیترزبورگ بود و در این مدت آثار تحقیقی بسیاری درباره فرهنگ ایران انتشار داد که عموم آنها از آثار درجه اول ایران‌شناسی محسوب می‌شود.^{۲۴} وی در ۲۵ سالگی به مأموریت از طرف دانشکده زبان‌های شرقی دانشگاه پیترزبورگ به طهران رفته از سال ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۶ م. در این شهر ماند و در آنجا نزد چند معلم منجمله شخصی به نام ابراهیم مازندرانی به تحصیل زبان فارسی پرداخت و در عین حال به گردآوری ترانه‌ها و اشعار عامیانه فارسی به لهجه‌های مختلف همت گماشت. وی از اولین خاورشناسان جهان بود که به داستان‌های فارسی علاقمند شد و ارزش خاصی برای آنها قائل گردید. ژوکوفسکی هنگام عزیمت خود از ایران مجموعه مفصل و پُرازشی از اشعار و ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و جملات قصار و هزلیات و آهنگ‌های نواحی مختلف ایران گردآوری کرده بود، که بعدها آنها را در کتابی به نام نمونه‌های اشعار عامیانه ایرانی که شامل آوازهای محلی و ترانه‌های نقالان و دوره‌گردان ایران و لالائی‌ها و ترانه‌های عروسی و معماهای گوناگون بود در پیترزبورگ به چاپ رساند.

او اندکی بعد جلد اول کتاب مدارک و مطالب مورد نیاز برای پژوهش لهجه‌های فارسی را انتشار داد، و در مقدمه این کتاب نوشت: «ایران از لحاظ زبان‌شناسی جام زرین بزرگی است که سال‌های سال دانشمندان و محققان جهان جرعه‌نوش آن خواهند بود!» ژوکوفسکی در پشت عکسی که در سال ۱۳۰۱ ه. ق. در طهران برداشته و آن را به حسین خان مشیرالدوله وزیر عدلیه وقت تقدیم کرده است شرحی به خط خود نوشته که از نظر انشای فارسی بسیار جالب نظر است. این عکس، که معلوم نیست به چه علت برای مرحوم مشیرالدوله فرستاده نشده، چندی پیش در آرشیو انستیتوی شرق‌شناسی وابسته به فرهنگستان (آکادمی) علوم روسیه در مسکو به دست آمد. متن نوشته، ژوکوفسکی به خط فارسی چنین است:

«این قطعه عکس را این حقیر ژوکوفسکی به رسم یادگار و اسباب تذکر و دیعه گذاشتم نزد جناب جلالت مآب اجل اکرم مشیرالدوله وزیر عدلیه اعظم دام اقباله العالی، که گاه‌گاهی مشاهده آن نموده موجب تذکر و توجه ضمیر منیر جناب معزی له بوده باشد و کان ذلک فی شهر رجب سنه ۱۳۰۱.»

ژوکوفسکی مجموعهای از تعزیه‌های ایرانی را نیز از ایران همراه آورد که اکنون در کتابخانه دانشگاه پیترزبورگ نگهداری می‌شود. از زمره تألیفات او کتاب ناگامی درباره دارالفنون و

ترجمه‌هایی از فرامین شاهان ایران و خاطرات او درباره، دوّمین سفرش به طهران در سال ۱۸۹۹ م.، و مجموعه، سخنرانی‌هایی درباره ادبیات فارسی است.

در آن هنگام، دروس ایران‌شناسی دانشگاه پیترزبورگ به طور کلی بدین ترتیب تدریس می‌شد: گویش‌های مختلف ایرانی (توسط ژوکوفسکی)، زبان‌های طالشی، گیلکی، مازندرانی، تاتی (توسط دورن، برزین، ملگونوف، میلر)، زبان اوستی (توسط شگرِن (A. Shegren))، زبان گُردی (توسط لرخ، ژابا (A. Zhaba)، خوچکو (A. Khodzko))، زبان تاجیکی (توسط گریگوریف)، زبان پامیری (توسط ایوانف و زلمان) و زبان یغناپی (توسط زلمان).

تحقیقات این دانشمندان در رشته، زبان‌شناسی ایرانی، بخصوص آثاری که دو تن از آنها زلمان و میلر درباره زبان‌های باستانی ایران انتشار دادند، سهم فراوانی در پیشرفت تتبعات و مطالعات مربوط به زبان‌های کهن ایرانی در دنیای خاورشناسی غرب داشت، به طوری که در مهم‌ترین اثر زبان‌شناسی ایرانی که در قرن نوزدهم به نام *اصول واژه‌شناسی ایرانی* (Grundriss der Iranis-Philologie) تحت نظر ویلهلم گایگر (W. Geiger) و ارنست کون (E. Kuhn) به زبان آلمانی در وین انتشار یافت، تقریباً کلیه، مقالات مربوط به زبان‌های پهلوی، اُستی، پامیری، تاجیکی و یغناپی توسط این دانشمندان نوشته شده بود.^{۲۵}

ژوکوفسکی تز دکترای خود را درباره، اوحدالدین انوری شاعر ایرانی قرن دوازدهم میلادی نوشت. این اثر اولین نشر انتقادی قسمتی از دیوان انوری با تحقیقی در زندگی و آثار وی می‌باشد. ژوکوفسکی در سال ۱۸۹۷ م. مقاله‌ای درباره، رباعیات عمر خیّام نوشت. وی از روی مطابقه با دیوان‌های ۳۹ شاعر دیگر به این نتیجه رسید که یک پنجم رباعیاتی که به خیّام نسبت می‌دهند در دیوان‌های شعرای دیگر یافت می‌شود و این مسئله تا حدی ضدّ و نقیض بودن نظریات فلسفی و اخلاقی خیّام را توجیه می‌کند.

از وقتی که ژوکوفسکی به ایران سفر کرد تا آخر عمرش کار اساسی او مطالعه در دیانت ایرانی‌ها بود. او مدارک منحصر به فرد زیادی درباره، فرقه‌های مختلف متصوّفه از جمله نعمت‌اللهی، خاکساری، جلالی، اویسی، رفاعی و غیره جمع‌آوری کرد و در این باره مقاله‌هایی منتشر نمود. ژوکوفسکی مطالعات زیادی درباره، صوفی‌گری دارد و آثار او بنیاد آموزش صوفی‌گری را در ایران‌شناسی روسیه نهاده است. ژوکوفسکی از روی دستخط‌های منحصر به فرد تاشکند، لندن، وین و کپنهاگ نشر علمی سه اثر مهمّ صوفی را درباره، زندگی شیخ مشهور صوفی ابوسعید ابوالخیر که بسیاری از رباعیات معروف را به او نسبت می‌دهند آماده کرد.^{۲۶}

از دوره، ژوکوفسکی ادبیات‌شناسی فارسی یکی از مهم‌ترین رشته‌های علمی موزه، آسیائی پیترزبورگ شد. شاگردان او و آ. ایوانف، یو. ن. مار (I.N. Marr) و آ. آ. روماسکویچ (A.A. Romaskevich) کارهای علمی او را ادامه دادند.

مراکز دیگر

زبان فارسی از سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۶ م. در دانشگاه خارکف تدریس می‌شد. استاد این زبان

یکی از برجسته‌ترین دانشمندان ایران‌شناس قرن نوزدهم روسیه به نام دورن بود که از این راه عملاً مکتب ایران‌شناسی اوکراین را پایه‌گذاری کرد. وی در سال ۱۸۳۶ م. برای ادامه کار علمی خود به سنت پیترزبورگ رفت و با عزیمت او، فعالیت‌های ایران‌شناسی در اوکراین نیز تا وقتی که آفانگل کریمسکی (A. Krimskiy) ایران‌شناس معروف اوکرائینی همت به تجدید آن گماشت، متوقف ماند.

مرکز مهم دیگر مطالعات ایران‌شناسی و تدریس زبان و ادبیات فارسی، انستیتوی شرق‌شناسی لازارف (Lazarevski Vostochni Institut) بود که در سال ۱۸۱۵ م. به نام «کالج لازاری» توسط لازاریان ارمنی مقیم مسکو تأسیس شد، و تدریجاً به صورت یکی از مراکز مهم خاورشناسی روسیه درآمد، به طوری که آکادمیسین اوربلی ایران‌شناس معروف شوروی آن را «از درخشان‌ترین کانون‌های علمی و فکری در قلمرو خاورشناسی روسیه» نامیده است.^{۲۷}

ایران‌شناسی از آغاز مطالعات در انستیتوی شرق‌شناسی لازارف مقام مهمی داشت، و ایران‌شناسان درجه اول چون و. میلر، ف. کورش (که به او از نظر احاطه فوق‌العاده وی به زبان‌های خاوری «دانشکده متحرک زبان‌های شرقی» لقب داده بودند)، آ. کریمسکی، و نیز دانشمندان خاورشناس برجسته ارمنی مانند نظریان، امین، بوداغوف در آن به تدریس و مطالعه پرداختند. تدریس زبان فارسی یکی از مواد کار این مؤسسه بود و شعبه انتشارات آن، متون مختلف ادبی فارسی را برای دانشجویان این زبان به چاپ رسانید.

در مکتب ایران‌شناسان بزرگ این دوره، نسل بعدی ایران‌شناسان روس تربیت شدند که برجسته‌ترین آنها عبارت بودند از بارتولد (V.V. Bartold)، روماسکوویچ، برتلس (E.E. Bertels)، سمیونوف (A.A. Semionov)، میلر، مار، فریمان (A.A. Freimann)، مینورسکی (V. Minorsky) و غیره.

مطالعات ایران‌شناسی بعد از انقلاب اکتبر

مطالعات ایران‌شناسی در پیترزبورگ

پس از انقلاب ۱۹۱۷ م. فعالیت‌های خاورشناسی در اتحاد شوروی توسعه بیشتری یافت. از دوران بعد از انقلاب تا جنگ جهانی دوم، پیترزبورگ به پیروی از سنت دیرینه خود همچنان مقام اول را در خاورشناسی شوروی دارا بود. در این دانشگاه پیش از اکتبر ۱۹۱۷ م. تدریس درس مربوط به ایران‌شناسی در شعبه‌های پراکنده‌ای انجام می‌گرفت که یکی از آنها قسمت زبان‌شناسی فارسی بود که زلمان در آخرین سال حیات خود تصدی آن را عهده‌دار بود، ولی وظیفه اساسی تشکیل کرسی واحدی را به نام «کرسی زبان‌شناسی ایرانی» و اداره آن را در طول بیش از سی سال فریمان به عهده گرفت. وی از بدو تأسیس این کرسی در سال ۱۹۱۸ تا سال ۱۹۵۰ م. یعنی مدت ۳۲ سال تصدی آن را به عهده داشت و در این مدت پیوسته این مرکز را به صورت یکی از مهم‌ترین مراکز مطالعات ایران‌شناسی شوروی، مخصوصاً در رشته زبان و فرهنگ باستانی ایران،

نگاه داشت.

تدریس تاریخ ادبیات فارسی در این کرسی در طول ۲۰ سال بر عهده دو ایران‌شناس برجسته برتلس و روماسکوویچ بود و مار دانشمند ایران‌شناس دیگر نیز با آنان همکاری می‌کرد. یوری مار علاقه زیادی به مسئله روابط ادبی ایران با گرجستان نشان می‌داد و مطالعاتش در آثار خاقانی، نظامی و شاعر گرجی روستاولی می‌باشد. مار به این نتیجه رسید که گرجستان در قرون ۱۰-۱۲ م. با آثار شعرای ایران خوب آشنا بود و آنها را به زبان گرجی ترجمه می‌کرد. از این رو بسیاری از آثار فارسی آن دوره که از بین رفته‌اند اکنون ترجمه‌های آنها به گرجی در دسترس می‌باشد. مار در سال ۱۹۲۵ م. به مأموریت به ایران رفت و مآخذ و اسناد زیادی درباره فولکلور ایران، از جمله درباره فرقه اهل حق و همچنین تئاتر خلقی ایران «پهلوان کچل» و غیره جمع کرد. ۲۸ مار در سال ۱۹۳۴ م. در کنگره بین‌المللی هزاره فردوسی شرکت کرد و نطق جالبی درباره وزن شاهنامه ایراد نمود و به دریافت نشان ادبی مخصوص نائل گردید. متأسفانه مار در چهل و دو سالگی فوت کرد. آثار منتشر شده او به زبان‌های روسی و فارسی بیش از صد عنوان را در بر دارد. ۲۹ بسیاری از آثار او هنوز منتشر نشده و در آرشیو انستیتوی شرق‌شناسی پیتربورگ نگهداری می‌شود.

یوگنی برتلس بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی، از آوریل ۱۹۲۰ م. تقریباً سی سال در انستیتوی شرق‌شناسی پیتربورگ کار می‌کرد. او در سال‌های آخر عمرش تا ۱۹۵۷ م. در مسکو اقامت داشت. برتلس از ابتداء روی دست‌خط‌های صوفی که قسمت ارزنده و بسیار مشکل کلکسیون موزه آسیائی را تشکیل می‌داد شروع به کار کرد. او در ظرف ۵ سال (۱۹۲۴-۱۹۲۹ م.) ۲۲ اثر علمی درباره صوفی‌گری و ادبیات صوفی به زبان‌های فارسی و عربی منتشر کرد. اگر ژوکوفسکی بیشتر به مسائل فلسفی و موازین اخلاقی صوفی اهمیت می‌دهد، برتلس صوفی‌گری را از نقطه نظر تأثیر آن بر ادبیات و هنر بررسی می‌کند. آثار برتلس مسائل مهمی را درباره متون و اصطلاحات متصوفه و طرز درک آثار و علائم سمبولیک شعراء از جمله خواجه عبدالله انصاری، فریدالدین عطار، باباکوهی و دیگران مطرح می‌کند. مقاله‌های برتلس اینک جلد واحدی از آثار منتخب او را تشکیل می‌دهد. ۳۰ برتلس در سال‌های بعد درباره شعراء و نویسندگان ایران تحقیقات عمیقی انجام داد. برتلس فقط درباره نظامی از سال ۱۹۲۹ م. بیش از ۵۰ مقاله منتشر کرد^{۳۱} و در ظرف ۲۰ سال متن انتقادی تمام خمسه نظامی را منتشر کرده، در سال ۱۹۴۸ م. به دریافت جائزه دولتی نائل شد. ۳۲ گل سرسبد آثار علمی برتلس کتاب تاریخ ادبیات فارس و تاجیک^{۳۳} است که تمام آن از روی تحقیقات علمی منابع نوشته شده ولی برتلس فقط دو سوم آن را یعنی تا اواخر قرن ۱۲ م. تمام کرد. مرگ ناگهانی او مانع از اتمام این کار شد. میراث علمی برتلس را که بعد از مرگش در ۶ جلد آثار منتخب منتشر شده می‌توان دائرة المعارف ادبیات فارسی نام نهاد. این مجلدات بیش از ۳۰۰ اثر و از جمله بیش از ۲۰ کتاب وی را در بر می‌گیرد.

بعد از جنگ دوم جهانی در پیتربورگ ادبیات‌شناسان زیادی درباره ایران مشغول کار بودند. یکی از مشهورترین آنها پروفیسور آ. ن. بلدیرف بود که کتابی درباره بدایع الوقایع اثر

زین الدین واصفی شاعر قرن شانزدهم تاجیکستان نوشت^{۳۴} و بدین وسیله بسیاری از صفحات مبهم فرهنگی و ادبی تاریخ آسیای میانه و ایران را روشن کرد. آ. ز. روزنفلد و آ. ت. طاهرجانف درباره ادبیات ایران در پیترزبورگ کار می‌کردند. روزنفلد مقاله‌ها و ترجمه‌های زیادی درباره نویسندگان معاصر ایران از جمله صادق هدایت دارد. اثر مهم طاهرجانف کتابی درباره پیش‌کسوت شعرای ایران ابو عبدالله رودکی است.^{۳۵}

مطالعات ایران‌شناسی در مسکو

پس از جنگ جهانی دوم، با انتقال انستیتوهای خاورشناسی آکادمی علوم شوروی از لنین‌گراد به مسکو این شهر به صورت مرکز ایران‌شناسی شوروی درآمد. مقارن با این زمان، انستیتوی زبان‌شناسی فرهنگستان (آکادمی) علوم شوروی نیز از سال ۱۹۵۰ م. در مسکو تأسیس شد که زبان‌شناسی فارسی و ایرانی یک شعبه مهم آن است.

مهم‌ترین مرکز مطالعات ایران‌شناسی روسیه فرهنگستان علوم روسیه است که از نظر تمرکز فعالیت‌های علمی و تعداد سازمان‌ها و افراد وابسته بدان بزرگ‌ترین فرهنگستان (آکادمی) جهان به شمار می‌رود.

مطالعات خاورشناسی فرهنگستان علوم که مطالعات ایران‌شناسی قسمتی از آنها است توسط مراکز مختلف علمی و تحقیقی وابسته به «شعبه علوم اجتماعی» فرهنگستان صورت می‌گیرد. مرکز اصلی این مطالعات «انستیتوی شرق‌شناسی» است و در عین حال فعالیت‌های علمی چند انستیتو و مرکز دیگر با تاریخ و فرهنگ ایران ارتباط دارد. انستیتوی شرق‌شناسی کنونی در سال ۱۹۲۰ م. در پی ادغام «موزه آسیائی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی» و انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی بوجود آمد. مرکز این انستیتو تا سال ۱۹۵۰ م. لنین‌گراد بود و از آن تاریخ این مرکز به مسکو انتقال یافت. برنامه کار این انستیتو پژوهش و بررسی علمی در تاریخ، زبان، ادبیات، مذاهب، امور اجتماعی و امور اقتصادی ملل شرق و انتشار نتایج این بررسی‌ها به صورت کتب و رسالات و مقالات و انتشار متون آثار فرهنگ ملل خاوری و نشر ترجمه‌های این آثار است. در این زمینه‌ها، کار انستیتو توسط شعبه‌های مستقلی انجام می‌گیرد که یکی از آنها شعبه ایران است. شعبه‌ای از انستیتو نیز در پیترزبورگ به نام «بخش موزه نسخه‌های خطی شرقی» وجود دارد که وظیفه آن بررسی نسخ خطی فارسی، عربی و سایر مخطوطات شرقی است. در هر یک از این شعب، انستیتو دارای دوره‌های تدریس تخصصی در سطح بالای علمی است که تا درجه دکترا و دکترای عالی را شامل می‌شود.

از طرف انستیتو نشریه منظم ماهانه و دو ماهه و چند مجموعه مختلف کتب و رسالات مستقل (مونوگرافی) منتشر می‌شود و علاوه بر آن هر سال تعداد زیادی از آثار ادبی کشورهای شرقی به نام شاهکارهای ادبیات شرق به صورت متن اصلی یا ترجمه روسی و سلسله کتب تحقیقی مختلفی به چاپ می‌رسد. نشریات منظم انستیتوی شرق‌شناسی عبارتند از: مجله شرق (Vostok) و مجله آسیا و آفریقای کنونی (Azia i Afrika Segodnia) که هر دو در مسکو منتشر می‌شود.

بخش ایران‌شناسی انستیتوی شرق‌شناسی از آغاز تأسیس انستیتو یکی از مهم‌ترین شعبه‌های آن به شمار رفته است و از همین نظر تصدی آن را در آغاز و. و. بارتولد ایران‌شناس برجسته عهده‌دار بود. عده‌ای از کارشناسان ادبیات کلاسیک و ادبیات معاصر ایران در «دائرة» ادبیات و نشریات و یادگارهای تاریخی» انستیتو کار می‌کنند. از این دائرة تا کنون دوره، کامل و مُنقَح نُه جلدی شاهنامه، فردوسی به ریاست محقق و رژیسور معروف عبدالحسین نوشین، گلستان سعدی، رباعیات خیام، بدایع الوقایع آصفی، منظومه‌های نظامی و آثار متعدد دیگر به چاپ رسیده است. انستیتو به موازات چاپ آثار ادبیات ایران، کتابها و آثار تحقیقی مختلفی را که توسط ایران‌شناسان عضو انستیتو در رشته‌های مختلف ادبیات، تاریخ، زبان‌شناسی، علوم و غیره تألیف می‌شود به چاپ می‌رساند. از زمره مهم‌ترین کارهای اخیر انستیتو در این زمینه می‌توان از تدوین فرهنگ دو جلدی هفتاد هزار لغتی فارسی-روسی (توسط ج. دُری، ن. عثمانف، ل. کیسلوا تحت نظر روبین چیک)، چاپ مجموعه، شش جلدی آثار ی. ا. برتلس درباره ایران و کتابهای د. کمیسارف، ج. دُری و کلیا شتورینا درباره نظم و نثر معاصر ایران نام برد.

یادداشت‌ها

- 1- *Khaydeniye kuptza Fedota Kotova v Persiyu*, Moscow, 1958.
- ۲- چون در زبان فرانسه چشمه و فواره fontaine است در متن روسی چشمه به فواره مبدل شده است.
- 3- B.V. Tomashevsky, *Pushkin, Kniga 1*, 1813-1824, Moscow, 1956, p. 521.
- ۴- کلیات لرمونتوف (M.U. Lermontov)، ج ۱، مسکو-لنین‌گراد، ۱۹۴۸ م. ص ۸۲.
- ۵- کلیات فت (A.A. Fet)، ج ۲، سنت پیترزبورگ، ۱۹۱۲ م. ص ۱۸۷.
- ۶- در بین آنها کتابهای مختلف به زبان روسی و کتاب ذیل به فرانسه موجود است:
Historie ancienne des Egyptiens, des Assyriens, des Mèdes et des Perses, des Grecs, des Carthaginois, Paris, 1857.
- ۷- لئو تولستوی (L.N. Tolstoy)، کلیات به زبان روسی (*Polnoe Sobranie Sochinenii*) در ۹۰ جلد، ج ۶، مسکو، ص ۳۰۷.
- ۸- همانجا، ص ۳۱۴.
- ۹- همانجا، ص ۳۱۹.
- 10- *Ruskoye Slovo*, 1860, No. 2.
- 11- A. Shifman, *Lev Tolstoy i Vostok*, Moscow, 1971, p. 340.
- ۱۲- تولستوی از کتاب: *Les mille et un jours, contes persans* (Paris, 1839) استفاده کرده بود. این کتاب هم اکنون در کتابخانه شخصی تولستوی نگهداری می‌شود.
- ۱۳- تولستوی از مجموعه‌های گوناگونی استفاده کرده، از جمله: *Panthéon Litteraire. Litterature orientale* (Paris, 1839) که قسمت سومش حاوی داستانها و افسانه‌های فارسی است. بسیاری از حکمت‌های فارسی را تولستوی از کتاب *F. Albitis, The Morality of All Nations* (Manchester, 1856) اقتباس کرده است.
- 14- H. Dosev, *Vblizi Iastoy Poliani (1907-1909)*, Moscow (n.d.), p. 79
- ۱۵- این منظومه به پانزده زبان ترجمه و در بسیاری از کشورهای شرق و غرب منتشر شده بود.
- ۱۶- آ. شیفمان، اثر ذکر شده، ص ۳۴۶.

- ۱۷- لئو تولستوی، کلیات، ج ۷۳، ص ۹۶.
- 18- D.S. Komissarow, *Puti razvitiya Novoy i Noveyshey persidskoy literaturi*, Moscow, 1982, p. 96.
- ۱۹- شجاع الدین شفا، جهان ایران شناسی، طهران، ۱۹۶۹ م، ج ۱، ص ۷۷۸.
- ۲۰- همانجا، ص ۷۸۰.
- 21- *Catalogue des Manuscrits et Xylographes Orientaux de la Bibliothèque Imperiale de St. Pétersbourg*, St. Petersburg, 1852.
- ۲۲- درباره آثار دوران نگاه کنید به مقاله:
- Litova i Portugal, *Vostokovedeniye*, No. 701-820.
- ۲۳- درباره زندگی و تحقیقات علمی زلمان نگاه کنید به مقاله:
- A.G. Perikhaniyan, "Karl Hermanovich Zaleman," *OUPB*, IV, 1959, pp. 79-115.
- ۲۴- درباره زندگی و آثار ژوکوفسکی نگاه کنید به مقاله‌های:
- V.V. Bartold, "Pamiati V.A. Zhukovskogo," *Zapiski vostochnago Otdela Rossiyskoy Akademii Nauk*, vol. 25, 1921, pp. 399-415; S.F. Oldenberg, "Valentin Zhukovski," *Iran*, 1919, No. 2, pp. 2039-2068; P.P. Bushev, "Zhizn i deyatelnost V.A. Zhukovskogo," *OUPB*, IV, 1959, pp. 116-137.
- ۲۵- جهان ایران شناسی، ص ۷۸۲.
- 26- *Tayny edineniya s Bogom v podvigah startza Abu Saida Tolkovaniya na chetverostishiya Abu Saida*, St. Petersburg, 1899; *Zhizn i Rechy Startza Abu Saida Manikheyskogo*, St. Petersburg, 1899; *Raskritiye Skritogo za Zavesoy*, Leningrad, 1926.
- 27- A.P. Baziantz, *Nad arkhivom Lazarevykh (Ocherki)*, Moscow, 1982; *Lazarevsky Institut Vostochnykh yazikov (Istorichesky Ocherk)*, Moscow, 1959; *Lazarevsky Institut v Istoriy oterestvenogo Vostokovedeniya*, Moscow, 1973.
- 28- *Obraztsy Bakhtiarskoy Literatury*, Dan-B, 1927, pp. 55-58; *Persidskiy petruchka, Teatr narodov Vostoka*, Leningrad, 1927, pp. 15-17; Koe-Schto o, "Pahlavan-Kachale i Drugih Vidah Narodnogo Teatra v Persyi", *Iran*, II, pp. 74-88.
- ۲۹- درباره آثار یوری مار نگاه کنید به مقاله:
- I.V. Megrelidze, "I.H. Marr," *Statyi, soobsheniya i resume dokladov*, vol. 1, Moscow-Leningrad, 1936 (pp. xvii-xxi).
- 30- I.E. Bertels, *Izbraniye trudi, Sufism i sufitskaya literatura*, Moscow, 1965.
- 31- I.E. Bertels, *Izbraniye trudi. Nizami u Fizuli*, Moscow, 1962.
- 32- *Nizami. Tvorcheskiy put poeta*, Moscow, 1956.
- 33- I.E. Bertels, *Izbraniye trudi. Istoriya persidsko-tadjikskoy literatury*, Moscow, 1960.
- 34- Zayn-ad-din Vasefi, *Badaye-al-Vakaye. Kriticheskiy text vvedeniye i ukazateli*, vols. 1-2, Moscow, 1961.
- 35- *Rudaki, Zhizn i tvorchestvo, Istoriya izucheniya*, Leningrad, 1968.



ملك السعيد بهار



پرween اعظمی



سید محمد حسین شہید